

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

انجنیر نادر شفا  
۷ جنور ۱۳۹۷ فرانسہ

## جنون قدرت طلبی

تاریخ نشان داده که بسیاری از لیدر ها در ابتداء قصد و آرزوی آزار مردم را نداشته اند و خواسته اند تا به مملکت و مردم خود مصدر خدمت گردند. مگر دیده شده که آنها بعد از مدتی مغرور گشته اند و این غرور نوعی دیوانگی در وجود شان آورده. در این حالت از وعده های که به مردم شان داده بودند، همه را فراموش کرده و انواع فساد، بی امنیتی و بیچارگی را در مملکت آوردند.

از جنون پادشاهان و لیدر ها، در گذشته، کتاب ها نوشته شده، در اینجا فقط از اوضاع افغانستان و جنون رؤسای جمهور و معاونین شان در سه دهه اخیر یاد آوری میگردد.

به یاد داریم که سی سال قبل کودتای در مملکت ما رخ داد و تره کی رئیس جمهور شد، معاون او امین در پهلوی وی وظیفه دار گردید. امین به حیث شاگرد وفادار تره کی، همیشه در گفتار خود تعریف و توصیف رهبر خود را میکرد و تره کی هم به نوبه خود دوستی اش را با امین مانند گوشت و ناخن مثال میداد. بعد از مدتی جنون قدرت طلبی امین باعث گردید که رهبر خود را به شکل فجیعی نا بود بسازد و قدرت را به دست بگیرد که البته بعد از مدت کمی خودش، از طرف بادرانش به شکل فجیعتری نابود گردید. کارمل با دار دسته اش توسط بادرانش به قدرت رسید که در جمله آنها داکتر نجیب شامل بود. نجیب هم شاگرد و همکار کارمل بود. مگر دیده شد که حس جاه طلبی و قدرت چطور ببرک کارمل را از میان برداشت و خود را به حیث رئیس دولت اعلان کرد. هم ببرک کارمل و هم نجیب به حالت شنیعی از بین رفتند.

البته که تاریخ بیانگر حوادث و واقعات در گذشته میباشد و تاریخ منبع خوب آموزش بوده و از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری مینماید. مگر قدرت طلبی به انسان جنون می آورد و تاریخ و گذشته ها وید بختی هائی را که گذشتگان بالای مردم روا داشته اند، فراموش میگردد و پندی نمیگیرند. مردم را باز هم فریب میدهند و نا مردانه به آنها خیانت میکنند.

قدرت نوعی دیوانگی می آورد و گذشته ها و پیوند ها را به فراموشی میکشاند که در نتیجه موجب تنزل اخلاق میگردد و وقتی که مردند، خبر مرگشان موجب آسایش ملت شان میگردد.

باروی کار آمدن کرزی، باز گل امید در دل مردم ما "شگفتن" گرفت و امید میرفت که "جناب شان" از "فرصت طلایی" استفاده نموده و قدم های مؤثری در باز سازی مملکت بردارد. مگر متأسفانه در ۸ سال گذشته با وجود "کمک های جهانی" کدام کاری که درد مردم را دوا کند، صورت نگرفت. انواع فساد، بی امنی، بی چارگی و بیکاری روز به روز زیاد شد و حالت آشفته و اسفناک را در جامعه گرفت. کرزی از قدرت و نفوذ خویش استفاده ها کرده و باز هم خود را رئیس دولت ساخت. طوری که دیده شد، اعضای تیم شان انسان های عقده ای، نا فهم، قدرت طلب و وطن فروش بودند و به حال و احوال مملکت توجه نداشتند. شخص کرزی بارها از مقامات دولتی، اعضای پارلمان و جنگسالاران، به دلیل بی تو جهی به زندگی مردم انتقاد کرده، مگر باز هم آنها را در پهلوی خود جاداده. در جمله فهمیم قسمی که شخص بیسواد است و در گذشته هم خاطرات خوب از او ندارد، به حیث معاون اول خود انتخاب کرده. معلوم نیست که آیا خود کرزی او را به این مقام آورده و یا خودش به زور خودش. به هر حال از این پیوند، با در نظر داشت تاریخ انتظار خوب را باید نداشت.

در آینده معلوم خواهد گردید که کدام یکی از آنها به پلان شان پیروز میگردد. زیرا هر دو جنون قدرتی طلبی دارند. "جامعه جهانی" هم مشکلات مردم ما را زیاد تر ساخته اند. آنها از خواسته ها و درد مردم ما آگاهی ندارند. مردم ما احتیاجاتی دارند که آنها ندارند. مردم ما گرسنه هستند، سر پناه ندارند، کار ندارند و آنها غمها و اندوه مردم افغانستان را درک نمیکنند.

مردم ما مثل خود، مثل یک افغان ناله میکشد، مثل یک افغان آرزو ها دارد، رنج هایش، احساسات و نیاز هایش افغانی است و شرایط طوری آمده که بسیاری آنها از خود بیگانه گشته و به امراض روانی دچار گشته اند. شرایطی آمده که ارزشهای انسانی و اعتقادی در کشور ما فراموش گشته اند و در نتیجه فدا کاری های مردم مسلمان و مجاهدین پاک ما را هیچ کرده اند. شرایط فعلی مملکت ما طوری آمده که در حالت غرق شدن میباشد. فاصله دولت و کسانی که امور کشور را میچرخانند از مردم روز به روز دور تر شده میروند. از بیچارگی، بیکاری، انواع فجایع و فساد خبری ندارند زیرا خود شان در انواع فساد غرق شده اند، مردم را فریب میدهند و جنون قدرتی طلبی آنها را گمراه ساخته.

در صحنه های تاریخ شواهد زیادی آمده که هر گاه ملتی در سراسی بی فساد و بدبختی می افتاد و امواج مرگ برای غرق شدن آغوش باز میکرد، مردان بزرگ و صادق دامن همت به کمر زده و ملت خویش را نجات میبخشیدند. امروز مردم افغانستان انتظار چنین اشخاصی را میکشند که مملکت را از غرق شدن نجات بخشند. کرزی، فهمیم، خلیلی و دار دسته آنها امتحان های خود را داده اند و انتظاری از آنها نباید کشید. هر کدام با مهارتی که دارد به فکر قدرت بیشتر است و این قدرت طلبی آنها را به جنون کشانده.

## یادداشت:

ضمن ادای احترام و اظهار سپاس خدمت آقای "شفا" باید به عرض شان برسانیم: ما را عقیده بر آن است که نقش شخصیت در تاریخ با تمام اعتبار و ارزشمندی آن، خود تابع قوانین تکامل جامعه بوده در نتیجه **عملکرد** این و یا آن رهبر به عوض آنکه برخاسته از روان سالم و یا بیمار آن افراد باشد، حافظ منافع طبقاتی افراد است که آنها بدان طبقه تعلق داشته و یا نمایندگی سیاسی آنها به عهده دارند، در نتیجه اعتقاد راسخ داریم

که آنچه از جانب خلق و پرچم بر مردم ستمدیده ما روا داشته شد، منوط به خواست افراد نبوده بلکه تضاد آشتی ناپذیر بین مردم افغانستان و بادران آنها، به ناگزیر کار را بدانجا کشانید.

از جانب دیگر، در اداره های مستعمراتی از قماش اداره مستعمراتی کابل که سر نخ تمام اداره و کنترل در اختیار امپریالیست های اشغالگر قرار دارد، ایادی داخلی آنها به غیر از پاک کردن دامن خون آلود استعمار هیچ نقش دیگری نداشته، در نتیجه تا زمانیکه اشغال ادامه داشته باشد هر نوع امید بهبود شرایط، بیجا و بیمورد خواهد بود.

پیروز و کامگار باشید

اداره پورتال **AA-AA**